



www.cpj.org

وحشت و عدم اعتماد روزنامه نگاران ایرانی در تبعید را دنبال می کند

به قلم ماریا سالازار-فرو و شریل ا. مندز

عکاس خیری جواد مقیمی پارسا، به یاد می آورد که دو روز قبل از انتخابات سال 1388 روزهای پرشعفی بودند. در تهران می توانستید در فضا خوشحالی و انتظار مردم را حس کنید. اما وقتی نتایج را اعلام کردند و معلوم شد محمود احمدی نژاد رییس جمهور باقی می ماند، این حال و هوا خیلی سریع عوض شد. هزاران نفر از مردم که ادعا می کردند در انتخابات تقلب شده و به دنبال دموکراسی بودند خیابانها را پر کردند و با خشونت وحشیانه ای رویرو شدند. پارسا وقتی که مشغول به کار در خبرگزاری نیمه رسمی فارس نبود، به سراغ تظاهرات میرفت تا از آنها گزارش تهیه کند. او گفت: "این برای اولین بار در زندگیم بود که این همه آدم را میدیدم که داشتند باهم تظاهرات می کردند. من بهت زده بودم. به دنبال آنها میرفتم و عکسشان را میگرفتم." دو هفته بعد، یکی از عکس های پارسا روی جلد مجله تایم ظاهر شد. به پارسا که مخفیانه به خارج عکس فرستاده بود، توسط رییس اش هشدار داده شد که اشخاصی که به رسانه های خارجی مطلب بفرستند جاسوس محسوب میشوند. وحشت زده از چشم انداز زندان، این عکاس روز بعد از ایران گریخت.

از خرداد 1388 تا کنون، واحد کمک به روزنامه نگاران در کمیته حمایت از روزنامه نگاران با 68 روزنامه نگار ایرانی که از کشور خود گریخته اند در ارتباط بوده است. خیلی از آنها ظرف ماههای اولیه پس از اعتراضات سال 1388 ایران را ترک کردند. اما با ادامه سرکوب شدید دگراندیشان توسط مقامات ایرانی که باعث شده درهای زندان دائما رو به روزنامه نگاران منتقد باز و بسته شود، سرعت مهاجرت دسته جمعی کارکنان رسانه های ایران کم نشده است. امروز، بیش از نیمی از روزنامه نگاران ایرانی که در تبعید زندگی می کنند زیر 35 سال سن دارند. اکثر آنها از مرزهای ترکیه یا عراق گریخته اند و با مسیرهای دشوار جابجایی روبرو شده اند. سی و پنج نفر از آنان به صورت دائمی در کشورهای غربی اسکان یافته اند که به اغلب آنان پناهندگی سیاسی اعطا شده است. خیلی از آنها نگرانی های مالی دارند و تقریباً همگی آنان ابراز کرده اند که از امکان اقدامات تلافی جویانه از طرف ایران در هراس دائم به سر می برند.

در ایران، روزنامه نگاران باید از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی پروانه فعالیت خبرنگاری دریافت نمایند. مصاحبه های سی. پی. جی. نشان داد که افرادی که در رسانه های رسمی و یا نیمه رسمی کار می کنند، دستورات مشخصی در خصوص زاویه ارائه اخبار دریافت می کنند و اگر آن دستورات را رعایت نکنند، ممکن است تا سه ماه تعلیق بشوند. تا خرداد 1388، سلاح اصلی دولت ایران علیه رسانه های منتقد خودداری از دادن یارانه های رسمی به آنها بود، اگرچه که روزنامه نگارانی که حوزه های حساسی مانند حقوق بشر را پوشش میدادند ممکن بود حتی بازداشت کوتاه مدت نیز بشوند. اما این چشم انداز با اعتراضات پس از انتخابات تغییر کرد. مقامات ایرانی در یک اقدام همه جانبه برای سرکوب انتقاد رسانه ها

بسته شدند، خبرنگاران خارجی اخراج شدند، دهها روزنامه نگار و کارمندان مطبوعات دستگیر شدند، خانه‌ها زیر و رو شدند و اموال افراد توقیف شد.

بابک داد، یک مفسر سیاسی تبعیدی گفت: "وقتی موج دستگیریه‌ها آغاز شد، خیلی‌ها فکر می‌کردند که اگر سکوت کنند ممکن است دستگیر نشوند. اما یک فهرست وجود داشت و هر کس نامش روی آن فهرست بود باید دستگیر میشد." طبق آمار سی. پی. جی، از آن موقع تا کنون 150 روزنامه نگار در زمانهای متفاوت دستگیر شده‌اند. بعضی از آنها در حالی آزاد شده‌اند که مقامات افراد دیگری را دستگیر کرده‌اند. برخی دیگر در دادگاههای غیر علنی و با اتهامات مبهم ضد حکومتی محاکمه شده‌اند و به زندان‌هایی که طول آنها بعضاً ده سال بوده محکوم شده‌اند. روزنامه نگاران معمولاً در زندان در حبس انفرادی نگاهداری میشوند، از دیدار با خانواده‌هایشان محروم میشوند، و برخی اوقات مورد شکنجه جسمی قرار می‌گیرند.

نگران از سرنوشتی که در انتظارش بود، بابک داد در مهرماه سال 1388 از ایران گریخت. او برای دوده به عنوان یک روزنامه نگار کار کرده بود و چهره مهمی در فضای وبلاگستان رو به رشد ایران محسوب میشد. داد همچنین به عنوان یک مفسر سیاسی در صدای آمریکا ظاهر میشد. در شب قبل از انتخابات، او به بینندگان برنامه نسبت به احتمال تقلب در انتخابات هشدار داد. روز بعد از انتخابات، فردی که ادعا میکرد بسته‌ای برای وی دارد با او تماس تلفنی برقرار کرد. او که متوجه شده بود مقامات او را تحت نظر دارند، دو فرزندش و سگ خانواده را داخل اتوموبیلش گذاشت و به سرعت از شهر خارج شد. او در حال ترک منزل به فرزندانش گفت: "سال دیگر این موقع، ممکن است پدری داشته باشید که به او افتخار می‌کنید و اینکه پدری داشته باشید که زیر شکنجه جان داده است." برای 12 روز، بابک داد، فرزندانش، و سگ خانواده در پارک‌ها و مناطق گردش شمال ایران شبها را به صبح رساندند و هر چند روز یک بار محل اقامت خود را تغییر دادند. بابک داد همچنان به گزارش دهی ادامه میداد. تا آخر تابستان، همانطور که بازداشت روزنامه نگاران ادامه می‌یافت و بابک داد احساس می‌کرد که تعقیب کنندگانش به او نزدیک‌تر و نزدیک‌تر میشوند، او تنه پولی را که همراه خودش داشت به قاچاقچیان پرداخت تا او و خانواده‌اش را از کوه‌های مرزی بین ایران و عراق عبور بدهند. سفر آنها با اسب چهار روز طول کشید.

در همان زمان، حکم بازداشت عکاس خبری جوان، جواد مقیمی پارسا به دلیل همکاری وی با مطبوعاتی که "سازمانهای متخاصم" خوانده میشدند، صادر شد. اما پارسا در مردادماه ایران را به قصد ترکیه ترک کرده بود. مقیمی پارسا گفت: "با هر قدمی که بر میداشتم، دستخوش احساسات میشدم، چرا که میدانستم این بار آخری است که در کشور خود هستم." در فرودگاه، یک مأمور پلیس فرودگاه از وی سئوالات زیادی کرد و در مورد مقصدش، شغل فعلی‌اش، و مسافرت‌های قبلی‌اش پرسید. جواد مقیمی پارسا به سی. پی. جی. گفت: "از سئوالاتش به شدت ترسیده بودم و واقعا وحشت داشتم که شاید نتوانم از کشور بیرون بروم. حتی وقتی که در هواپیما نشسته بودم و آماده بلند شدن هواپیما بودم، میترسیدم که شاید یک فریب و مرا بگیرد."

بیش از نیمی از روزنامه نگارانی که از سال 1388 تا کنون ایران را ترک کرده‌اند، این سفر را به صورت پنهانی انجام داده‌اند تا وادار به خروج از فرودگاهها و مرزهای زمینی نشوند. فقط تعداد بسیار کمی از آنها که با مطبوعات خارجی روابط بسیار طولانی داشتند توانستند با کمک سازمانهایی که در استخدامشان بودند مستقیماً به کشورهای غربی پرواز کنند. تحقیقات سی. پی. جی. نشان می‌دهد که تا دیماه 1390، تعداد 68 نفر روزنامه نگار تبعیدی ایرانی بین 18 کشور جهان پخش شده بودند. میزبانان اصلی این گروه کشورهای فرانسه، ترکیه، ایالات متحده آمریکا، آلمان، نروژ، و سوئد می‌باشند. به 28 نفر از آنان پناهندگی سیاسی اعطاء شده است و 14 نفر از آنان منتظر تصمیم نهایی بودند. باقی آنها پناجویان ثبت شده در کشورهای واسطه بودند.

بررسی پرونده‌هایی که توسط کمیته حمایت از روزنامه نگاران مستند شده‌اند نشان میدهد که 35 روزنامه نگار از طریق ترکیه از ایران خارج شده‌اند. قوانین مهاجرت ترکیه تنها به پناجویان اروپایی و یا آنان که اهل اتحاد جماهیر شوروی سابق باشند حمایت دولتی ارائه میکند، اما یک قانون مصوبه سال 1372 به افراد غیر اروپایی اجازه میدهد تا بطور موقت از موقعیت پناهجو برخوردار شوند. بنابراین، بنا به دلایل عملیاتی تا زمانی که پناجویان غیر اروپایی در کشور سومی

سکنا نیافته اند، کمیساریای عالی امور پناهجویان سازمان ملل متحد تنها منبع محافظت از آنان می باشد. براساس آمار کمیساریای پناهجویان، شهروندان عراق و ایران دوگروه از بزرگترین گروههای پناهجو در ترکیه را تشکیل میدهند.

ترک ترکیه و اسکان در کشور ثالث میتواند پروسه ای بسیار طولانی باشد. بر اساس گزارشی که سازمان مدافعان امید برای حقوق بشر در سال 1389 تهیه کرد، در بعضی موارد ممکن است رسیدگی به پرونده های تقاضای پناهندگی توسط کمیساریای عالی پناهجویان تا سه سال نیز طول بکشد. در عین حال، کشور ترکیه اینک از پناهجویان میخواهد تا با ثبت نام با مقامات محلی، بطور دایم در یکی از 30 شهر ترکیه اقامت داشته باشند. هر شش ماه آنها ناچار به پرداخت مبلغ 227 دلار هزینه "خاک" هستند و از حمایت حداقلی در زمینه های اجتماعی و اقتصادی برخوردارند. عدم رعایت قوانین ترکیه ممکن است به تعقیب قضایی، جریمه، حبس، و یا اخراج از کشور منتهی شود.

جواد مقیمی پارسا که پیش از اسکان در کشور نروژ، 16 ماه را در ترکیه گذراند گفت: "ایام اقامت من در ترکیه بسیار سخت بود. این سخت ترین، محدودترین، و ترسناک ترین اوقات زندگی من بود." پارسا توضیح داد که موقعیت های کاری بسیار محدود هستند، تبعیض بسیار عادی است، و پیدا کردن مسکن مناسب تقریباً غیر ممکن است. خیلی از روزنامه نگارانی که در ترکیه زندگی میکنند با یکدیگر هم اتاقی میشوند و منابع مالی خود را با هم تلفیق میکنند. سی. پی. جی. در حمایت از 22 روزنامه نگار با کمیساریای عالی پناهجویان و سازمان های بین المللی نامه نگاری کرده است و سوابق کاری و موارد آزار آنان را تشریح کرده است. سی. پی. جی. همچنین از 15 روزنامه نگار از طریق پرداخت کمک هزینه های مختصر برای پرداخت هزینه های اولیه و سفرشان حمایت کرده است.

به گزارش سازمان فعالان امید، در ترکیه غالباً به دلیل مشکلات پزشکی و یا روانی پناهجویان و عدم اطمینان آنان نسبت به آینده، تنش در میان آنان معمول است. همچنین شایعات گسترده در رابطه با پروسه اسکان پناهجویان میتواند شعله تنش ها را تندتر کند. در سال 2011، چندین روزنامه نگار به سی. پی. جی. در خصوص کلاهبرداری هایی با قول افزایش سرعت اسکان پناهجویان از طریق نامه های حمایتی جعلی از طرف سازمانهای بین المللی اطلاع دادند. این نامه ها به قیمتی تا حدود 100 دلار بیرون از دفاتر کمیساریای عالی در امور پناهجویان در شهر آنکارا به فروش می رسد. (سی. پی. جی. در این خصوص به کمیساریای عالی اطلاع داد و کمیساری عالی گفت که به این ادعاها رسیدگی خواهد کرد.) اما ناراحت کننده ترین شایعات مربوط به حضور ماموران وزارت اطلاعات در ترکیه، و آزار، حمله، و حتی ربایش پناهجویان توسط آنان می باشد. دو روزنامه نگار تبعیدی ایرانی در ترکیه تایید کردند که افرادی فارسی زبان به آنها نزدیک شده اند و آنها را تهدید کرده اند.

بابک داد نیز همین شایعات را در عراق، جایی که تعداد بسیار کمتری از روزنامه نگاران ایرانی به آن سفر کرده اند، شنیده بود. او گفت: "یک نفر گفت که افراد ربوده شده داخل اتومبیل گذاشته شده، و به ایران بازگردانده شده اند. می گفتند به بعضی از افراد از اتومبیل های در حال حرکت شلیک شده و آنها کشته شده اند." داد به سی. پی. جی. گفت که چندین بار توسط افرادی که پناهجویان دیگر آنها به عنوان ماموران ایرانی شناسایی کرده اند مورد تعقیب قرار گرفته است. وی گفت: "آنها بیرون شعبه کمیساریای عالی در امور پناهجویان می ایستادند و به حرفهایی که من میزدم گوش می کردند. بنابراین من سعی کردم عراق را هرچه سریعتر ترک کنم." سایر پناهجویانی که در عراق بوده اند، همچنین از عدم اعتماد به محیط به عنوان یکی از نگرانی های مهم خود نام برده اند.

عراق یکی از کشورهایایی است که دارای بالاترین تعداد افراد جابجاشده در داخل خود می باشد. به همین دلیل، اسکان مجدد پناهجویان خارجی در این کشور غالباً روندی بسیار طولانی و خسته کننده می باشد. بابک داد به سی. پی. جی. گفت که او چندین بار به دفاتر کمیساریای عالی در امور پناهجویان در شهر اربیل رفته بود. وی گفت: "هر بار که به آنجا می رفتم، آنها مرا وادار می کردند که یک فرم دیگر را پر کنم و میگفتند که نیروی انسانی کافی ندارند و من باید بروم و دوباره برگردم." کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهجویان به درخواست ما برای پاسخ در این خصوص جواب نداد.

بنابر این، این روزنامه نگار از طریق دوستی در پاریس به سفارت فرانسه در اربیل تقاضای کمک داد. با حمایت سی. پی. جی. و سایر سازمانهای بین المللی، بابک داد و فرزندانش ویزای اضطراری بشردوستانه دریافت کردند و ظرف دو ماه در فرانسه اسکان یافتند. سگ آنها، نانسی، در عراق نزد یک مقام دولتی ماند.

کمیته حمایت از روزنامه نگاران همچنین 13 پرونده دیگر مربوط به روزنامه نگاران ایرانی که ویزاهای اضطراری، بیشتر برای کشورهای فرانسه و آلمان دریافت کرده اند را مستند کرده است. اما بر اساس تحقیقات کمیته، چنین ویزاهایی نادر هستند. در واقع بیشتر کشورهای تقاضای روزنامه نگارها و مدافعان حقوق بشر برای ویزا را به دلیل ترس از احتمال تقاضای پناهندگی سیاسی آنان که در دسرها سیاسی و بودجه ای را برای آنان در پی خواهد داشت، رد می کنند. انون هیوز، وکیل ارشد در برنامه محافظت از پناهجو در سازمان اول حقوق بشر (هیومن رایتس فرست) به سی پی جی گفت: "این مشکل کل سیستم پناهجویان است. کنوانسیون های حقوق بشر می گویند افراد حق تقاضای پناهندگی دارند، اما قوانین بین المللی در خصوص اینکه از لحاظ عملیاتی چگونه میتوان آن را اجرا کرد حرف زیادی نمی زنند."

وحشت در میان ایرانیان تبعیدی به ترکیه و عراق محدود نیست. حتی روزنامه نگارانی که در کشورهای غربی اسکان داده شده اند و یا در آن کشورها زندگی می کنند به سی. پی. جی. در خصوص تهدیدهای غیر مستقیم سازمانهای امنیتی ایران گفتند. یک روزنامه نگار که در اروپا پناهندگی سیاسی اخذ کرده است خواست که به دلیل جلوگیری از انتقامجویی از خانواده اش در ایران میل دارد که ناشناس باقی بماند. یک روزنامه نگار دیگر، محمد خیرخواه، یک عکاس خبری که در کالیفرنیا زندگی می کند، گفت که پس از اینکه ایران را ترک کرد، دوست دخترش مرتباً مورد آزار قرار گرفته است. خیرخواه به سی. پی. جی. گفت: "در ابتدا، آنها از او میخواستند که به دادگاه برود و از وی سؤالاتی راجع به اینکه من مشغول به چه کاری بودم می کردند. حالا که من دیگر در مورد ایران گزارش نمیدهم، دیگر هیچ مشکلی وجود ندارد." این روزنامه نگار همچنین به سی. پی. جی. گفت که برادرش نیز تلفن های تهدیدآمیز می گرفته است.

خیرخواه در حالی تحصیل در رشته روزنامه نگاری می باشد ولی گفت که تلاش می کند که از خواندن اخبار مربوط به ایران خودداری کند. او گفت: "موضوع این است که حتی اگر شما نخواهید، ممکن است چیزی در فیس بوک و یا در جایی ببینید، ممکن است در باره همکارانتان، روزنامه نگاران بازداشت شده و شکنجه شده بشنوید." این عکاس ایران را بلافاصله پس از انتخابات ترک کرد و هرگز دستگیر نشد. اما با این حال او گفت که اغلب شبها با وحشت از خواب بیدار می شود. خیرخواه به کمیته حمایت از روزنامه نگاران گفت: "در باره شکنجه خواب می بینم، می بینم که من در ملاء عام در حال شلاق خوردن هستم."

طبق نظر جک سائول، یک روانشناس و مدیر برنامه مطالعات بین المللی آسیب روانی در دانشگاه کلمبیا، احساس گناه ابراز شده توسط خیرخواه و سایر تبعیدیان ایرانی در میان پناهندگان، به ویژه روزنامه نگاران، امری عادی است. سائول به سی پی جی گفت: "آنها احساس می کنند که در حال ترک همکارانشان هستند، و یک درگیری بین مسئولیت حرفه ای خود و ایمنی شخصی خود دارند." وی گفت که عواقب تبعید میتواند بعضی وقتها از شکنجه بدتر باشد. پناهجویان غالباً اینطور حس می کنند که هنوز در حال تغییر هستند. وی گفت: "آسیب روانی آنها تا وقتی که در تبعید به سر می برند تمام نشده است."

برای بسیاری از روزنامه نگارانی که در ایالات متحده یا در غرب اروپا اسکان داده شده اند، این گذار آسان نبوده است. تنها ۱۴ نفر گفتند که همچنان به حرفه روزنامه نگاری خود در یک رسانه بین المللی یا در یک نشریه تبعیدی آنلاین فارسی زبان ادامه داده اند. اغلب آنها نمی توانند روزی خود را فراهم کنند. بابک داد، که همچنان به وبلاگ نویسی ادامه می دهد و برای صدای آمریکا تفسیر سیاسی انجام می دهد، برای کار روزنامه نگاریش حقوقی دریافت نمی کند. در عوض، او متکی به وجوه کوچکی است که دولت فرانسه ماهانه برایش فراهم می کند. خبرنگار عکاس احسان ملکی، که او هم در فرانسه زندگی میکند به کمیته حمایت از روزنامه نگاران گفت که وجوه دولتی آنقدر کم است که او حتی قادر به پرداخت صورتحساب تلفن خود و یا اینترنت نیست. ملکی گفت: "من از زندان های ایران فرار کردم، ولی حالا در خطر مرگ از گرسنگی هستم."

سائول گفت هنوز خیلی زود است تا بدانیم که روزنامه نگاران تبعیدی چطور با مسایل دست و پنجه نرم خواهند کرد. داد، پارسا، و خیرخواه هر سه گفتند که با ترک ایران، آنها تصمیم گرفتند که امنیت خویش را بالاتر از باقی مسایل قرار دهند. با این وجود تصمیمات آنها با دودلی همراه بوده است. پارسا گفت که برای او فرار تنها راه برای ادامه کار به عنوان یک روزنامه نگار بود. به نظر خیرخواه، فقط به شرطی که روزی بتواند به ایران بازگردد این تصمیم درستی بوده است.

ساوئل گفت هنوز خیلی زود است تا بدانیم که روزنامه نگاران تبعیدی چطور با مسایل دست و پنجه نرم خواهند کرد. داد، پارسا، و خیرخواه هر سه گفتند که با ترک ایران، آنها تصمیم گرفتند که امنیت خویش را بالاتر از باقی مسایل قرار دهند. با این وجود تصمیمات آنها با دودلی همراه بوده است. پارسا گفت که برای او فرار تنها راه برای ادامه کار به عنوان یک روزنامه‌نگار بود. به نظر خیرخواه، فقط به شرطی که روزی بتواند به ایران بازگردد این تصمیم درستی بوده است.

ماریا سالازار-فرو هماهنگ کننده برنامه کمک به روزنامه نگاران و کمپین جهانی علیه معافیت از مجازات در کمیته حمایت از روزنامه نگاران است. شریل اِ مندر، معاون قسمت کمک به روزنامه نگاران یک دبیر و عکاس خبری است که از نقاط مختلفی از جهان مانند پاکستان، ایران، سوریه، لبنان، و عراق گزارش تهیه کرده است.